

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال پنجم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۳
صفحات: ۵۱-۲۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۵/۱۱

دموکراسی و اسلام سیاسی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی اخوان المسلمین مصر

دکتر امیر ساجدی*

چکیده

ساختار سیاسی مصر تا حدود زیادی متأثر از نقش استعمار، مذهب، سنت و فرهنگ بوده و در نبود زیر ساختها و نهادهای دموکراتیک، تمامی زمامداران در این کشور در طی دوران حکومتی خود بنوعی با چالش و بحرانهای شدید سیاسی-اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده‌اند. برای برون رفت از بحرانهای موجود، آنها سعی در اصلاحات روبنایی و نه چندان عمیق نموده‌اند که متأسفانه به علت ریشه‌ای نبودن این تغییرات، اصلاحات ساختاری به معنای واقعی در جوامع مختلف خاورمیانه صورت نپذیرفته است. بدین سبب زمامداران نه تنها خواهان تقسیم قدرت با دیگر گروه‌ها و احزاب نبوده بلکه همواره در پی حذف و یا تضعیف آنها تلاش وافر نموده‌اند که این روند منجر به روی کار آمدن حکومت‌های اقتدارگرا در اکثر کشورهای منطقه شده است. اخوان المسلمین با ایدئولوژی اسلامی فراز و نشیب‌های زیادی را در طول حیات خود طی نموده است. این حزب در دوران بعد از انقلاب مصر سعی نمود تا با استفاده از ابزار دموکراسی در کنار اندیشه اسلام‌گرایی خود سکان هدایت مصر را بدست گیرد. اما یک سال پس از زمامداری محمد مرسی، او هم با عدم توجه به خواسته‌های دموکراتیک بخش عظیم جامعه مصر و با هدف اجرای شریعت اسلامی در همان راهی قدم برداشت که دیگر زمامداران مصر در گذشته آن را طی نموده بودند. گروه‌های لیبرال و دموکراسی خواه مصر نیز حاضر به دادن فرصت آزمون و خطای دیگری به این حزب نشدند و در برابر کودتای ارتش و سقوط مرسی، همراه با غرب به سکوت نشستند و حالت نظاره‌گری را پیشه کردند. نوشتار حاضر تلاش دارد این مهم را واکاوی نماید.

کلید واژه‌ها

اسلام سیاسی، دموکراسی، جنبش اخوان المسلمین، انقلاب مصر.

* عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
amir_sajedi2001@yahoo.com

مقدمه

دموکراسی به صورت بومی و ریشه دار که برآیند یک فرایند دراز مدت و تدریجی باشد تنها در چند کشور انگشت شمار به وجود آمد ولی در اندک مدتی توانست به عنوان یک نظام سیاسی کارآمد در بسیاری از کشورهای جهان بکار گرفته شود. کار آمدی آن به نحوی است که در دنیای امروز کمتر رهبری را می توان یافت که سیستم حکومتی کشور خود را غیر دموکراتیک بنامد. اهمیت دموکراسی آنقدر فزونی یافته که بسیاری از نظام های غیر دموکراتیک برای مشروع جلوه دادن نظام های سیاسی خود از واژه دموکراسی بهره کسب می کنند. اهمیت دارا بودن بر چسب دموکراتیک بر سیستم های سیاسی در گذشته سبب گردید تا بسیاری از نظام های سیاسی گوناگون در آمریکا، اروپا، آفریقا، آسیا و حتی نظام های تک حزبی کمونیستی و برخی از جنبش های دینی از واژه های دموکراتیک و دموکراسی استفاده فراوانی کسب نمایند. این مساله باعث اختلاف و تشتت آرا در بین نظام های مختلف سیاسی گردیده بود تا آنجایی که بسیاری از نظام های سیاسی تنها خود را نظام دموکراتیک می دانستند. در سال ۱۹۵۰ سازمان ملل در صدد برآمد تا برای رفع کج فهمی ها از واژه دموکراسی یک کنفرانس بین المللی پیرامون مفهوم دموکراسی برگزار کند. در این کنفرانس تمامی شرکت کنندگان بر این عقیده بودند که هدف نظام دموکراسی ایجاد آزادی های سیاسی، ترقی اقتصادی، حفظ و والا نگه داشتن و ارج نهادن ارزش های فرهنگی انسانها است که منجر به شکوفائی هرچه بیشتر استعداد های اعضای جوامع خواهد شد (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در نقطه مقابل این نظریه برخی از متفکرین و جنبش های اسلامی بر این عقیده اند که فقط اطاعت از دستورات خداوند است که می تواند انسان را به درجه ترقی و تعالی برساند. آنها همانند گروه اول معتقدند که جامعه نیازمند احکام، قانون، مقررات اجتماعی و حقوقی است. پس وجود دولت برای اجرای قانون و مقررات ضروری است ولی تنها یک حکومت اسلامی است که می تواند ملت های مسلمان را در سرزمین های اسلامی به این منزلت برساند (ضابط پور، ۱۳۸۷: ۶۷-۲۱). در این مقاله سعی می گردد تا از یک سوء به مفهوم دموکراسی و از سوی دیگر به مفهوم حکومت اسلامی پرداخته و سپس حرکت گروه اخوان المسلمین مصر را در نزدیکی و یا تقابل با دموکراسی مورد بررسی قرار دهیم. در این تحقیق استقرایی برای درک و شناخت تفاوت های بین دموکراسی و اسلام سیاسی به مفاهیمی چون دموکراسی، اسلام سیاسی، بنیادگرایی و

رادیکالیسم اسلامی و سپس ایدئولوژی جنبش اخوان المسلمین به صورت مختصر اشاره خواهیم داشت.

گفتار اول: چارچوب نظری

۱- مفهوم دموکراسی

کلمه دموکراسی تلفیقی از دو لفظ یونانی «دمو»^۱ به معنی مردم و «کرتاس»^۲ به معنی قدرت و حکومت است. حکومت دموکراسی یا حکومت مردم سالاری حکومتی است که منشاء قدرت از مردم است و در آن انتخاب فرمانروایان با مردم بوده و امور حکومتی به طور مستقیم و غیرمستقیم به وسیله خود مردم اداره گردد. از آنجائی که در دموکراسی مردم منشاء قدرت‌اند و دارای حق انتخاب می‌باشند، ملت حاکمیت خود را بدون واسطه (از طریق نمایندگان خود) اعمال می‌نماید و بر این اساس دموکراسی انسان - محور است. سابقه حکومت دموکراسی به یونان باستان می‌رسد. در آن دوران ملت - شهرهای یونان به دلیل وسعت مناسب جغرافیایی و جمعیتی امکان دموکراسی مستقیم یعنی حضور و مشارکت مستقیم را داشتند. آن‌ها در میدانی جمع می‌شدند و قوانین را تصویب می‌کردند و یا در مسائل مهمی مانند جنگ یا صلح تصمیم می‌گرفتند. ژان ژاک روسو معتقد است که حکومت دموکراسی حقیقی آن است که مردم مستقیماً و بدون واسطه امور حکومتی را اداره نمایند (جونز، ۱۳۸۰: ۴۰۱-۳۹۹). با گسترش محدوده جغرافیایی و افزایش جمعیت، تصمیم‌گیری‌ها دیگر مستقیماً بتوسط همه مردم امکانپذیر نبود و به همین علت ملت اجرای حاکمیت خود را به طور غیرمستقیم یعنی توسط نمایندگان که انتخاب می‌نمودند، اعمال می‌کردند. بدین سبب نظام دموکراسی را مترادف با نوعی نظام نمایندگی نامیدند. دموکراسی علیرغم سرایت جنبی آن به روم باستان خیلی زود مغلوب امپراتوری‌ها و پادشاهان مختلف گردید. دموکراسی در اواسط قرن هفدهم در انگلستان و اواخر قرن هیجدهم در اروپا تحت تاثیر یک سری عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجدید حیات یافت و به تدریج به دیگر کشورها در نقاط مختلف جهان کشیده شد و نویسندگان و سیاستمداران تعاریف متعدد و متفاوتی از دموکراسی ارائه نمودند. لرد برایتس اظهار می‌دارد که در حکومت دموکراسی خواسته‌های اکثریت شهروندان حکم فرمایی می‌کند و

1. Demo
2. Kratos

به همین علت آن را حکومت اکثریت می نامند. آبراهام لینکن دموکراسی را اینگونه تعریف می کند «حکومت مردم بر مردم، و برای مردم» (عالم، ۱۳۷۳: ۲۹۶-۲۹۵). عده‌ای معتقدند که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت در مقابل حکومت‌های استبدادی که در آن‌ها رضایت مردم نادیده گرفته شده و خواسته‌های آن‌ها تحقق نمی یابد، قرار دارد (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۳۹). عده‌ای دیگر اظهار می دارند که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت ولی با رعایت حقوق اقلیت. لرد برایس دموکراسی را در معنای قدیمی و دقیق آن بکار برده و اظهار داشته که دموکراسی بر حکومتی دلالت می کند که در آن خواسته‌های اکثریت شهروندان شایسته، حکم‌فرمایی کند و شهروندان شایسته باید تشکیل سه چهارم جمعیت را بدهند بطوری که قدرت بدنی آنان (به‌طور کلی) برابر قدرت رای آنان باشد. جرمی بنتهام بر این عقیده تاکید می ورزد که در دموکراسی هر یک از افراد جامعه را باید به اندازه یک فرد به شمار آورد و هیچ کس را نباید بیش از یک فرد انگاشت (بیتهام و بویل، ۱۳۸۴: ۱۹). چارلز ای. مریام معتقد است دموکراسی یک رشته ضوابط یا سازمان‌های صرف نیست بلکه قالبی از افکار و اعمالی است که در جهت رفاه عمومی، بدان گونه که عموم مردم آزاد، رفاه عمومی را تفسیر می کنند، بکار افتد. الکسیس دو توکویل معتقد است که دموکراسی برابری موقعیت‌هاست. گرچه این تعاریف از دموکراسی با یکدیگر متفاوت است ولی تقریباً همه آن‌ها در عنصر مشارکت سیاسی شهروندان مشترک می باشند. عبارتی مفروض اساسی و بنیانی دموکراسی مشارکت سیاسی شهروندان برای اخذ تصمیم‌گیری‌ها محسوب می گردد (بهشتی معز، ۱۳۷۵: ۲). امروزه نظام‌های دموکراتیک بر این عقیده‌اند که دموکراسی به معنی اجازه برگزار کردن انتخابات، مطبوعات آزاد، آزادی اجتماعات سیاسی، آزادی مذهب، جدایی دین از سیاست، تساوی حقوق، حق مخالفت با حکومت، آزادی اندیشه و بیان، تساوی حقوق و از همه مهمتر آزاد بودن از بیم و ترس (نوذری، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

۱-۱- شاخص‌های توسعه دموکراسی

درجه و گسترش توسعه دموکراسی در جوامع مختلفی که بر اساس ساختار و نظام‌های دموکراتیک اداره می‌گردند، متفاوت است و درجه و میزان دموکراتیک بودن آن‌ها از طریق شاخص‌های مختلف اندازه‌گیری می‌شود که برخی از شاخص‌های مهم عبارتند از:

۱-۱-۱- **انتخابات:** برگزاری انتخابات آزاد که هر فرد یا گروهی امکان رسیدن به قدرت را داشته باشد یکی از شاخص‌های مهم دموکراسی است. به عبارتی انتخابات که در آن نمایندگان سیاسی و رهبران مشخص می‌گردند جزء لاینفک دموکراسی است. اما هر نظامی که انتخابات برگزار کند یک نظام دموکراتیک خوانده نمی‌شود. چراکه رای دهندگان باید در تصمیم‌گیری آزاد بوده و از تهدیدات حکومتی برای رای دادن به افراد مخصوص در امان باشند. در دموکراسی انتخاب نمایندگان از سوی مردم آگاهانه و نه به‌عنوان یک تکلیف صورت می‌گیرد.

۱-۱-۲- **آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی:** آزادی احزاب سیاسی در کشور باعث رقابت بین آن‌ها برای بدست گرفتن قدرت می‌گردد. هر حزبی سعی می‌کند تلاش بیشتری برای کسب رضایت مردم خود انجام دهد تا بتواند قدرت را بدست گیرد و یا در قدرت باقی بماند.

۱-۱-۳- **تفکیک قوا:** در نظام‌های دموکراسی بر اصل تفکیک قوا (تاجایی که ممکن است) و نظارت هر قوه بر دیگری تاکید گردیده است. این اصل یکی از مهمترین شروط لازم برای شکل‌گیری ساختار دمکراتیک است. مونتسکیو که به‌عنوان بنیانگذار نظریه تفکیک قوا شناخته شده اظهار می‌دارد که اگر هر سه قوه در اختیار یک شخص و یا یک هیات قرار گیرد، تمام آزادیها از بین خواهد رفت (جونز، ۱۳۸۰، ۲۸۳-۳۲۶). پارلمان تجسم عینی اراده مردم تلقی می‌شود و حکومت مجری اراده مردم است. جهت جلوگیری از انحراف از قانون اساسی و اجحاف احتمالی حکومت به حقوق مردم ضرورت دارد که قوه قضائیه بر این امور نظارت دقیق داشته باشد. گرچه در نظام‌های دموکراسی بر تفکیک قوا تاکید شده ولی هریک از قوا نظارت بر عملکرد دیگری را دارد.

۱-۱-۴- **استقلال دستگاه‌های اداری:** استقلال دستگاه‌های اداری برای حُسن اجرای مسائل اجتماعی ضروری است. امروزه مسائل اجتماعی بسیار پیچیده شده و بدین سبب تخصصی شدن کادر اداری نیز ضرورت بیشتری پیدا کرده است. این ضرورت و تخصصی شدن که همراه با تنوع ساختاری نظام اداری صورت می‌گیرد، باعث می‌گردد تا دستگاه از وابستگی‌های اجتماعی، قومی و طبقاتی رها شود به‌طوری‌که ماکس وبر سیر عقلایی نظام اداری را رکن اصلی توسعه سیاسی و اجتماعی تلقی می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۱).

پس از یک دوره بسیار طولانی شکل‌گیری و گسترش و تعمیق مدرنیته در غرب، بسیاری از اندیشمندان اسلامی به‌ضرورت آمیختن ایمان دینی با آگاهی عقلی و شناخت علمی جهان و

مبارزه با جهل مذهبی درصدد برآمدند تا با اندیشه‌های نو، باورهای دینی را مستحکم‌تر کنند و در مقابل پدیده غربی یعنی دموکراسی، سکولاریسم و همچنین در برابر استعمار غرب ایستادگی نمایند. همزمان روشنفکرانی در کشورهای اسلامی بودند که خواستار پیمودن مدرنیته در کشورشان به سبک غربی شدند. برای این منظور در قرن نوزدهم و بیستم کوشش‌هایی از طرف روشنفکران طرفدار دموکراسی برای رهایی از استعمار غرب، عقب‌ماندگی و بهبود وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی مسلمانان صورت گرفت. در کنار این تلاش‌ها برخی از گروه‌های اسلامی (بنیادگرای اسلامی، رادیکال اسلامی و اسلام سیاسی) سعی می‌نمایند تا با نفی حکومت‌ها و نوع اسلام جاری در آن‌ها و با بازگشت به اسلام واقعی (زمان صدر اسلام) به مقابله با استعمار و حکومت‌های اقتدارگرا و نظام‌های سکولار برآیند و حکومت اسلامی را جایگزین حکومت‌های غیردینی نمایند. هر یک از گروه‌های اسلامی تنها تصویر صحیح از اسلام و راه صحیح را در قرائت خود دانسته و برای رسیدن به حکومت الهی موردنظر خود از روش و تاکتیک‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند. ما در این مقاله به سه گروه اسلامی که در پی تحقق حکومت اسلامی می‌باشند به صورت مختصر اشاره می‌نماییم.

۲- بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی اسلامی مدرنیته را نفی کرده و خواستار بازگشت به دوران اولیه اسلام و بکار بستن قواعد اسلامی است. اصطلاح بنیادگرایی در فرهنگ غرب دارای بار منفی است. گراهم فولر بنیادگرایی را به آن دسته از اسلام‌گرایانی اطلاق می‌کند که از اسلام تنها قرائت خشک و متعصبانه‌ای از قرآن و سنن پیامبر را اعمال می‌کنند. این‌ها کسانی هستند که معتقدند تنها درک صحیح از اسلام منحصر به آن‌هاست و دیگران قادر به فهم اسلام واقعی نیستند. از نظر فولر همه بنیادگرایان اسلام‌گرایند ولی همه اسلام‌گرایان بنیادگرا نیستند. کاربرد دیگر بنیادگرایی، اطلاق آن بر جریان عقل‌گریزی و متصلب به اسلام‌گرایی است. ریشه بنیادگرایی اسلامی را باید در اوایل قرن نوزدهم جستجو کرد. در این مقطع از تاریخ، جهان اسلام با دو چالش جدی یعنی انحطاط و عقب‌ماندگی و تهاجم غرب دست به گریبان بود. پاسخ جهان اسلام به این بی‌حرمتی‌های غرب و استبداد و عقب‌ماندگی همان پاسخ سنتی بود یعنی بازگشت به اسلام اصیل. در همین زمان است که جنبش فکری و سیاسی با عنوان، «سلفیه» در جغرافیای جهان عرب متولد می‌گردد. دل مشغولی اصلی جنبش سلفی، یگانگی قدرت

مسلمانان، ایستادگی در برابر غرب از طریق بازگشت به سنت سلف صالح اسلام بود. مصداق بارز جریان بنیادگرایی در عصر حاضر همان جریان وهابیت است که با الهام از جریان حنبلی و آموزه‌های ابن تیمیه در دو سده اخیر در جهان اسلام ظهور کرده است و بسیاری از جریان‌های سیاسی - فکری جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین اطلاق بنیادگرایی با عقل‌گریزی و رد مطلق هر امر جدید و در نتیجه رد کل آموزه‌های دنیای مدرن شناسایی می‌شود. ظهور جریان‌های مثل طالبان و القاعده در چند دهه اخیر از مثال‌های بارز بنیادگرایی هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۰۰). جنبش‌های بنیادگرایانه در جهان اسلام معتقد به ویژگی‌های زیر هستند:

۱-۲- **دین و سیاست:** اسلام یک نظام وجودی کلی است، که خصوصیت فراگیر دارد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست. در دین اسلام بر خلاف مسیحیت، جدایی دین و سیاست مفهومی ندارد. حکم راندن جزو ذات اسلام است و قرآن قانون ارائه می‌دهد و دولت آن را به مرحله اجرا در می‌آورد و در نتیجه دین و دولت نمی‌تواند جدا باشد.

۲-۲- **قرآن و سنت:** بنیادهای اسلام عبارتند از؛ قرآن و سنت رسول، سیره پیامبر و صحابه‌اش و نیز خلفای راشدین که می‌باید الگو قرار گیرند.

۳-۲- **صراط مستقیم:** هدف دعوت به تجدید حیات معنوی، بازگشت به صراط مستقیم است که مسلمانان نخستین را برانگیخت. بازگشت مسلمانان به پاکی و اصالت اسلاف خود، تنها راه نجات خواهد بود.

۴-۲- **جهاد:** طبق نظریه بنیادگرایان، از آنجا که استقرار نظام اسلامی تکلیفی دینی است و امکان دارد متضمن جهاد باشد و مرگ در جنگ شهادت است. از نظر بنیادگرایان، مبارزه جهادی و خشونت بار با وضع موجود، بخشی مهمی از بازگشت به بینادهای اسلامی است.

۵-۲- **امت جهانی:** هدف نهائی مسلمانان خوب باید استقرار حاکمیت اله بر تمامی جوامع بشری باشد. بنابراین زمین موطن اسلامی است. دگرگون ساختن جامعه جاهلی - یهودیان، مسیحیان، کمونیست‌ها، ملحدین، مشرکین و مسلمانان مرتد - لازمه استقرار جامعه اسلامی است، زیرا این جامعه آزادی انسان از امیال دیگران و خود را تضمین می‌کند.

۲-۶- **عدالت اجتماعی:** اسلام زندگی انسان را یک وحدت معنوی و مادی قلم داد می‌کند و مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را مطابق رفاه عمومی جامعه محدود می‌کند. اصل زکات، همراه با سیاست دولت از فواصل طبقاتی می‌کاهد.

۲-۷- **فرمان روایی مشروع:** حکومت وقتی دارای مشروعیت است که بر اساس شریعت عمل کند و در صورت عدول از قوانین شریعت، حاکمان مؤمن نبوده و مشرکند و مشرکین سزاوار نابودی‌اند.

۲-۸- **جامعه پاک دین:** امت اسلامی باید بر اساس عقاید سلفیه و پیروی از پیام پیامبر اکرم (ص) وزندگی نمونه او از لحاظ دینی یک جامعه پاک باشد. اختلاط جنس‌ها باید تحت کنترل گرفته شود و زنان به گونه‌ای لباس بپوشند که شرافت خود را حفظ کرده و از ارزش‌ها و آداب و رسوم غرب که با دین و فرهنگ اسلامی بیگانه است، دوری‌گزینند.

۲-۹- **وحدت نظریه و عمل:** پیامبر، اسلام و اجرای آن را شخصا به هم می‌آمیخت. ایدئولوژی باید به یک برنامه منسجم عملی تبدیل شود. این تعهد به فعال‌گرایی دائمی، تطبیق شریعت با اوضاع و احوال جدید را از طریق اجتهاد علیه نهادهای غیرمذهبی و قدرت دولت ممکن می‌سازد.

۳- رادیکالیسم اسلامی

از واژه یونانی «رادیکس»^۱ به معنای «ریشه» گرفته شده، صفتی است برای همه‌ی نظرها و روش‌هایی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود هستند. رادیکالیسم اسلامی نام دیگری است که در مورد اسلام‌گرایی معاصر به کار رفته و دارای بار منفی فرهنگی است. از منظر ذهنیت غربی‌ها رادیکالیسم اسلامی به معنی دخالت ارزش‌های دینی در عرصه سیاسی است و به همان مشکل مفهوم بنیادگرایی مبتلاست. واژه رادیکالیسم در توصیف اندیشه یا عمل سیاسی نامناسب بکار برده می‌شود. رادیکالیسم عمدتاً صفتی است که برای توصیف کنش سیاسی به کار می‌رود و در مواردی نیز به‌عنوان صفت اندیشه و تفکر به کار رفته است. از این جهت برای هر تفکری می‌توان در عمل‌گرایی معتدل و

1. Radix

رادیکال را بر اساس چگونگی کنش سیاسی طرفداران آن اندیشه مطرح و بررسی نمود (لک، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

۴- مفهوم اسلام سیاسی

اسلام سیاسی اصطلاحی جدید است و به دنیای مدرن تعلق دارد. پیش از غلبه و سیطره مدرنیسم غربی و سیطره آموزه سکولاریسم در جهان، چنین اصطلاحی کاربرد نداشته است. در جهان اسلام، بر اساس تلقی سنتی، اسلام دینی جامع تلقی شده و شامل مباحث سیاسی نیز می‌شد و بر این اساس نیازی به توصیف مجدد و تقیید اسلام به قید سیاسی نبوده است. با تهاجم همه‌جانبه غرب به جهان اسلام و شکل‌گیری مقاومت اسلامی در برابر آن و رد آموزه‌های مدرنیسم غربی و تلاش احیاگران مسلمان برای احیای تمدن اسلامی و بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی سیاسی، کاربرد اصطلاح اسلام سیاسی نیز محصول چنین تلاشی بوده است. بر این اساس واژگان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی واژه‌های خنثی و فاقد بار منفی‌اند. مفهوم اسلام سیاسی برای یک دسته از جریان‌های سیاسی که خواستار تحقق و ایجاد یک حکومت بر مبنای اصول اسلامی هستند توصیف شده است و این جریان‌های سیاسی در قرن بیستم تلاش نمودند تا اسلام سیاسی را در برابر اسلام سنتی بکار برند. آن‌ها در نظریه گفتمان، اسلام سیاسی را گفتمانی می‌دانند که هویت اسلام در کانون عمل سیاسی قرار گرفته و اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). بنابراین می‌توان گفت که این گروه بر این عقیده‌اند که شکل‌گیری اسلام سیاسی فقط در حکومت اسلامی میسر خواهد شد و می‌بایستی جامعه را به صورت تمام عیار مطابق با اصول اسلامی تعریف نمود. گروه طرفدار حکومت اسلامی معتقدند که اسلام سیاسی دارای مبانی چون اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست، فراگیر بودن دین اسلام در تمامی عرصه‌های حیات انسان و تشکیل یک دولت مدرن اسلامی با بهره‌گیری از کار ویژه‌های مثبت دموکراسی و نفی سکولاریسم برای مبارزه با استعمار غرب هست. معتقدان به اسلام سیاسی بر این باورند که شرط لازم برای مسلمانانه زندگی کردن، در دست داشتن قدرت سیاسی است. این گروه همچنین معتقدند در یک حکومت اسلامی می‌توان احکام شرع را به درستی پیاده نمود و ارزش‌های معنوی را مجدداً احیا کرد. در ما هیئت و کیفیت قوانین اسلامی (احکام شرع) است که نظام کلی اجتماعی یک سرزمین اسلامی را می‌سازد و این می‌تواند در یک نظام اسلام سیاسی (حکومت اسلامی) تحقق پیدا نماید و از آنجائی که اسلام

یک نظام وجودی کلی است، دارای خصوصیت فراگیر هست و در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست. پس در نتیجه اسلام سیاسی به معنای حفظ و استمرار هویت اسلامی فرد و جامعه- که به‌طور بدیهی و طبیعی مستلزم پایبندی به احکام اسلام و پیگیری اهداف آن در زندگی است- هست که به نوبه خود در گرو در دست داشتن قدرت سیاسی و برقراری حکومت اسلامی است (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۶).

گفتار دوم: اسلام سیاسی و انقلاب در مصر

۱- احزاب سیاسی مصر

شروع فعالیت احزاب سیاسی مصر از سال ۱۹۰۷ با تأسیس حزب ملی آغاز گردید. مصر از زمان استقلال (۱۹۲۲) تا به امروز شاهد وجود تعداد زیادی گروه‌ها و احزاب سیاسی مانند حزب اصلاح، جنبش اخوان المسلمین، حزب قانون اساسی، حزب ملی آزاد، حزب المصری، حزب الوفد، و برخی از گروه‌های دیگر بوده است. در یک دسته‌بندی ساده می‌توان آن‌ها را به جریان ملی و اصلاح‌طلب، لیبرال و سکولار، احزاب اسلامی، احزاب عربی و قومی و احزاب چپ تقسیم‌بندی نمود. هریک از این احزاب در طول فعالیت خود بیشتر درصدد گرفتن کرسی‌های بیشتر در مجلس و یا در اختیار گرفتن قدرت به‌صورت انحصاری در مصر بودند (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳: ۱۵-۱). دولت‌ها در مصر همواره سعی نموده‌اند که قدرت را به‌صورت متمرکز و انحصاری در دستان خود نگاه‌دارند که همین عامل باعث عدم شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک در کشور مصر گشته است. با توجه به این مهم اکثر احزاب سیاسی در مصر نیز سعی نموده‌اند تا با نزدیک شدن به دولت، سهمی از قدرت سیاسی را در درون دایره قدرت دولت به خود اختصاص دهند. بنابراین در مصر اغلب دولت‌ها بوده‌اند که اجازه فعالیت‌های محدود را به برخی از احزاب اعطا می‌کردند و نیازی به دخالت دادن دیگر گروه‌ها و طبقات مختلف در قدرت را احساس نمی‌کردند. بدین سبب ظرفیت‌سازی در داخل این‌گونه سیستم‌های سیاسی نتوانست صورت گیرد و روند اقتدارگرایی همچنان ادامه می‌یابد. در این مقاله از میان احزاب سیاسی مصر به تحلیل و چگونگی حرکت و رفتار حزب اخوان المسلمین در طول تاریخ سیاسی آن می‌پردازیم و علت پیروزی و ناکامی این حزب را در بعد از انقلاب ۲۰۱۱ واکاوی و جستجو می‌نماییم.

۲- جنبش اخوان المسلمین مصر

بدون شک این جنبش تاثیر شگرفی نه تنها بر سرزمین مصر بلکه بر دیگر سرزمین‌های اسلامی بر جای گذارده است. حسن‌البناء موسس این جنبش متولد ۱۹۰۶ میلادی در روستای محمودیه در شمال غربی قاهره بدنیا آمد و تحت تاثیر پدرش، حسن‌البناء خواهی را از کودکی جستجو می‌کرد. او در ۱۸ سالگی دانشسرا را به پایان برد و به شهر اسماعیلیه رفت. او در زمانی زیست می‌کرد که وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مصر در بحرانی‌ترین شرایط قرار داشت (قادری، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۰). مصر در دوران خدیو اسماعیل (۱۸۷۹) تغییرات چشمگیری نمود. نظام آموزشی از مساجد به مدارس جدید تغییر یافت و یک طبقه روشنفکر متأثر از اندیشه‌های غرب در مقابل الازهر ظهور و برخی از آموزه‌های دینی این موسسه را به چالش کشیده بود. در پی سقوط خلافت عثمانی علی عبدالرزاق از متفکران آن زمان (۱۹۲۴) اظهار نمود که مسلمانان حکومت دینی ندارند و در اسلام دیانت و حکومت به معنای حقوقی از یکدیگر جدا هستند. طه حسین از دیگر متفکرین برجسته مصری همانند حقوقدان برجسته مصری، محمود عزمی، طرفدار احیای فرهنگ مصر باستان بود و اعتقاد به جدایی دین از سیاست داشت و برای ملت مصر یک حکومت لائیک را کارساز می‌دانست. نقش استعماری انگلیس در مسائل سیاسی و اقتصادی مصر و تنفر ملت مصر نسبت به حضور بریتانیا نیز بر آشفته‌گی‌ها افزوده بود. در چنین فضایی بود که بسیاری از مذهب‌یون اسلامی برای مقابله با این تهاجم جدید، تجدید گرایی در مبانی دین را مطرح نمودند. آن‌ها خواستار نفوق عقل‌گرایی، ضرورت درک صحیح دین و نحوه تلفیق آن با نیازهای روز را برای جامعه تبیین نمودند و همچنین سعی کردند مردم را از عقیده جبر گرایی دور نمایند. حسن‌البناء معتقد بود که تفکرات غرب‌گرایانه نه تنها تهدیدی علیه دین اسلام است بلکه از نظر مادی نیز برای زندگی مردم خطرناک است. تفکرات و سخنرانی‌های حسن‌البناء باعث گشت تا در سال ۱۹۲۸ شش تن از یاران و دوستانش به وی به چشم مرشد و رهبر بنگرند و جماعت اخوان‌المسلمین در یک چنین شرایطی و اوضاعی در مارس همین سال تأسیس و پا به عرصه وجود گذاشت.

در اندیشه‌های حسن‌البناء قرآن و سیره پیامبر از مهمترین منابع تعالیم اسلامی بشمار می‌رفت و اظهار می‌داشت با بهره بردن از هر دوی آن‌ها، بشر می‌تواند به موفقیت برسد. بدین منظور البناء خواهان بازگشت به اسلام اصیل بود و اسلام را جدا از سیاست نمی‌دانست. او معتقد بود اسلام سیاسی به معنی برپایی حکومت اسلامی است که قوانین اسلامی را با تاکید

بر ارزش‌های اسلامی جاری ساخته و همه نهادهای حکومتی باید قدرت خود را از اسلام اخذ نمایند (الحسینی، ۱۳۷۴: ۱۱۴-۱۱۳). در نوشته‌های او این‌گونه آمده بود که آن اسلامی که اخوانی‌ها بدان ایمان دارند، حکومت را رکنی از ارکان خود می‌داند و همان‌گونه که بر ارشاد تکیه دارد، بر اجرا نیز تکیه دارد. البناء در سخنرانی‌هایش اسلام واقعی را این‌گونه می‌شناساند، ما معتقدیم که، احکام و تعالیم اسلام، فراگیر است و شئون مردم را دنیا و آخرت تنظیم می‌کند و کسانی که فقط به بعد عبادی و معنوی اسلام می‌پردازند خطا کارند. او همچنین اظهار می‌داشت همان‌طور که خلیفه سوم گفته بود اجرای احکام الهی از راه قدرت میسر است. او برای برپاسازی حکومت اسلامی در مصر دو نکته مهم را مد نظر داشت. اول آنکه وطن اسلامی باید از هرگونه سلطه و استعمار خارجی رها گرد و دوم در این وطن آزاد دولت اسلامی برپا گردد (رزق، ۱۳۸۴: ۹۳-۰۲). او همچنین معتقد بود که مسلمانانی که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند دارای یک سرزمین واحد هستند و تجاوز به هر بخش آن به معنی تجاوز به کل سرزمین اسلامی باید تلقی گردد. روش و تاکتیک گروه جماعت اخوان المسلمین برای رسیدن به هدف (حکومت اسلامی) با دو گروهی که در قبل ذکر گردید (بنیادگرایان و رادیکال‌های اسلامی) تفاوت زیادی دارد و خواهان بدست گرفتن قدرت از راه نظامی نمی‌باشد و بیشتر از ابزارهای دموکراسی برای رسیدن به هدفش استفاده می‌نمایند و به همین علت این گروه در زمره گروه‌های اسلام سیاسی قرا گرفته است. هر چند در مقاطعی شاخه نظامی و مخفی این جنبش که به‌عنوان ابزار تشکیلاتی در تضاد با رهبریت اخوان المسلمین اقدام به عملیات مسلحانه و ایجاد ترس و وحشت در بین یهودیان مصر و انگلیسی‌ها نمود که این مساله باعث منحل شدن جنبش اخوان المسلمین از طرف دولت و ترور حسن البناء در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ شد.

بر اثر فشار زیاد دولت مصر شاخه نظامی جماعت اخوان المسلمین متأثر از تفکر اسلامی سید قطب شد. او معتقد بود که جامعه جهانی در جاهلیت بسر می‌برد و این جاهلیت بر پایه دشمنی و مقابله با حاکمیت خداوند است. شریعت خدا یعنی آنچه خداوند برای تنظیم حیات بشری تشریح نموده و در همه اصول اعم از اعتقادی، حکومت، قضاوت، اخلاق، سلوک و معرفت جاری است. بر اساس این تفکر حاکمیت قوانین اسلامی زمانی کامل می‌گردد که مسلمانان با طاغوت مبارزه کرده و رهبر جامعه را بر اساس شریعت اسلامی برگزینند. اولین گام در این راه، مبارزه با جامعه جاهلی و تفکرات آن است و نباید به هیچ میزانی از آن کوتاه بیائیم. سید قطب

همچنین اظهار می‌داشت که هر سرزمینی که عقیده مسلمان در آن حاکم نباشد و مانع تمسک او به دین شود و تلاش او را متوقف نماید، آن سرزمین سرزمین جنگ خواهد بود (سلطانی فرد، ۱۳۸۶: ۲۱-۱۲). ولی بعد از مدتی استراتژی رهبران بعدی جنبش اخوان المسلمین تغییر و بر این راستا قرار گرفت که برای تحقق اهداف خود می‌باید راه‌های مسالمت‌آمیز بیشتری را برای بیرون راندن بیگانه از مصر و ایجاد تحولات اسلامی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برگزینند. جماعت اخوان المسلمین برای عدم برخورد با حکومت وقت مصر اعلام نمود که خواهان انقلاب نیست چراکه به کار آبی و سودمندی آن اعتقادی ندارد. رهبران اخوان همچنین اظهار نمودند که درصدد کسب قدرت نبوده و اگر شخص صالحی در میان امت اسلامی با استفاده از قوانین اسلامی این مسؤولیت را بپذیرد، آنگاه برادران اخوانی به‌صورت سربازان وفادار تحت فرمان او خواهند بود. این نوع اظهارات باعث گردید تا اکثر دولت‌های مختلف در مصر بر این تصور قرار گیرند که اخوانی‌ها دیگر از راه خشونت برای رسیدن به اهداف خود اقدام نخواهند کرد. بدین گونه است که علیرغم سرکوب و فشار زیاد از طرف دولت‌های مختلف در مصر جماعت اخوان المسلمین توانست به بقای خود ادامه داده و دارای ریشه‌هایی در بیشتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا گردد (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

مرحله دوم حیات جماعت اخوان المسلمین در پی تغییر و تحولات سیاسی مصر در پی شکست از اسرائیل در جنگ اول اعراب و اسرائیل (۱۹۴۸) به وجود آمد. شکست مصر از اسرائیل و تنفر ملت و گروه‌های سیاسی مصر از نظام پادشاهی تحت نفوذ بریتانیا باعث گردید تا گروهی از افسران آزاد با اعضای جماعت اخوان المسلمین همکاری کنند. ارتش با انجام کودتای ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ موفق شد تا نظام پادشاهی مصر را سرنگون سازد. شورای انقلاب مصر متشکل از افسران ارتش تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی را به استثناء اخوان المسلمین (با این توجیه که این جنبش غیر سیاسی و جمعیتی دینی است) را منحل اعلام داشت. اما به‌زودی بین سرهنگ جمال عبدالناصر که قدرت را قبضه کرده بود و رهبر اخوان المسلمین اختلافات بروز کرد. جانبداری اخوانی‌ها از محمد نجیب رقیب ناصر بر شدت اختلافات افزود و سرانجام سوء قصد به جان ناصر باعث گشت تا دولت مصر به جماعت اخوان بدبین و زمینه مساعدی برای سرکوب و انحلال مجدد این جنبش فراهم آمد. دستگیری اعضای جنبش اخوان المسلمین و شدیدترین شکنجه‌ها در زندان‌ها تا پایان دوره ناصر (۱۹۷۰) نه تنها ضربات

مهلکی بر این گروه وارد آورد بلکه باعث شکل گرفتن گروه‌های تندرو و رادیکال اسلامی در داخل و خارج از زندان‌های مصر شد.

مرحله سوم حیات اخوان بر اثر شرایط و اوضاع سیاسی-اقتصادی و اجتماعی بود که بعد از شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷ به وجود آمد. دولت انور سادات جانشین ناصر، در وضعیت بد اقتصادی و شرایط نامساعد اجتماعی و همچنین فشار ناصری‌ها قرار داشت. او برای کاهش فشار ناصری‌ها اقدام به آزاد نمودن اخوانی‌ها نمود. البته ممنوعیت حزب اخوان المسلمین برطرف نگردید ولی این اقدام سادات نه تنها از فشار ناصری‌ها کاست بلکه باعث شده بود تا حکومت خود را دموکراتیک جلوه دهد. با وجود اینکه در این دوران اخوانی‌ها سعی زیادی نمودند تا دولت سادات را مطمئن سازند که هرگز از خشونت برای هدف خود استفاده نخواهند کرد ولی نظام حکومتی مصر آزادی کامل را برای حزب اخوان المسلمین محقق نکرد. حتی انتقاد از پیمان کمپ دیوید که سادات با اسرائیل منعقد نموده بود به توسط رهبر گروه اخوان (تلمسانی) این‌گونه توجیه گردید: «ما مقاصد و نیات یک حاکم را مورد سوال قرار نمی‌دهیم، زیرا خداوند چنین وظیفه‌ای بر عهده ما قرار نداده است. بنابراین حاکم مسلمان نباید عرصه را بر برادران مسلمان‌شان تنگ کند در حالی که این برادران نیت شری نداشته و مزاحم حکومت او نبوده است و تنها به اجرای شرع الهی او را فرا می‌خوانند» (خامه یار، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹). روابط نزدیک اخوانی‌ها با انور سادات در طی ساله‌ای ۱۹۷۸-۱۹۸۱ دچار تحول شد. قرارداد کمپ دیوید و قبول پناهندگی محمدرضا پهلوی از طرف دولت سادات نه تنها باعث انتقاد دانشجویان مصری همراه با برخی دیگر از تشکلات سیاسی از دولت سادات شد بلکه نزدیکی اخوان المسلمین با دولت سادات را نیز محکوم نمودند. بر اثر این فشارها اخوان تغییر مواضع داد که منجر به جدایی دولت مصر و اخوان گردید. سادات بلافاصله این جنبش را هم پیمان و طرفداران انقلاب اسلامی ایران خواند و سرکوب اعضای اخوان در دستور کار دولت سادات قرار گرفت. نارضایتی از پیمان کمپ دیوید و اذیت و آزار و سرکوبی اعضای حزب اخوان المسلمین باعث گردید تا یکی از اعضای اخوان (خالد اسلامبولی) سادات را ترور نماید و پایان دوره سوم فعالیت‌های جماعت اخوان المسلمین را رقم زند.

مرحله چهارم حیات سیاسی اخوان المسلمین یک ماه بعد از زمامداری حسنی مبارک آغاز گردید. رهبر اخوان المسلمین (تلمسانی) به‌همراه تعداد دیگر کادر رهبری از زندان آزاد گشتند. تلمسانی با محکوم کردن ترور سادات و اعلام اینکه نه تنها حزب اخوان المسلمین، دیگر احزاب

سیاسی مصر نیز را به همکاری به دولت مبارک فرا خواند و با این تغییر موضع در صدد برآمد تا به دولت مبارک بیشتر نزدیک گردد. او همچنین دولت مبارک را خاطر نشان ساخت که مسلمانان صالح در برابر حاکمان، هر چند فاسق، درصدد مقابله مسلحانه بر نمی آمدند و این نشات گرفته از ایمان دینی آنهاست. این تغییر موضع اخوان المسلمین توانست جواز ورود به عرصه انتخابات و ورود به مجلس مصر را برای اخوانی‌ها تضمین نماید. موضع جدید اخوان المسلمین در برابر دولت مبارک نه تنها مورد انتقاد برخی از احزاب سیاسی مصر واقع گردید بلکه برخی از گروه‌های اسلامی (مانند گروه جماعت اسلامی مشارکت)، ائتلاف اخوان المسلمین مصر با حزب لیبرالی فد را در انتخابات محکوم و آن را یک گناه برشمردند (سلطانی فرد، ۱۳۸۶، ۵۸-۵۷). اخوان المسلمین که دگر بار وارد کارزار سیاسی شده بود سعی می نمود تا مواضع سیاسی خود را در مسائل داخلی و بین‌المللی با برخی از دولت‌های عربی (حماس و اردن) همسو نشان دهد. برای مثال در بحران کویت (تصرف کویت توسط ارتش صدام) رهبر جدید اخوان حامد ابونصر اظهار داشت که اخوان المسلمین استفاده از زور را در بین کشورهای عربی محکوم می‌داند چراکه جنگ و تفرقه در جهان عرب در راستای کمک به دشمن فلسطین و اعراب یعنی اسرائیل است. او همچنین اظهار داشت این جنبش قوانین و معاهدات بین‌المللی را ارج می‌نهد ولی در وهله اول کشورهای عربی می‌باید از طریق راه‌های صلح‌آمیز به مشکلات خود و بدون دخالت بیگانگان پایان دهند. با این دیدگاه اخوان المسلمین دخالت ارتش مصر و ورود نیروهای غربی به سرزمین‌های عربی برای جنگ با عراق را مردود دانست و بدین سبب اخوان المسلمین مجدداً از دولت مصر دور و باعث گسست پیوند با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی شد. این موضع‌گیری اخوان المسلمین مصر همچنین باعث جدایی و تغییر نام بسیاری از گروه‌های اخوان المسلمین در دیگر کشورها گردید (تغییر نام جمعیت اخوان المسلمین کویت به الحركه الاسلامیه الدستور و تغییر نام اخوان المسلمین سودان به الجبهه القومیه الاسلامیه). اما علیرغم دوری بسیاری از گروه‌های اسلامی در خارج و داخل، حزب اخوان المسلمین مصر توانست پایگاه سنتی و مردمی خود را در بین ملت مصر کماکان نگه دارد.

۳- انقلاب مصر

مصر مهمترین کشور تاثیرگذار در جهان عرب در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ شاهد یک انقلاب مردمی بود. انقلابی که در پی قیام مردمی تونس و در اعتراض به بی‌عدالتی، فقر، بیکاری و دیگر

مشکلات اجتماعی و سیاسی مصر رخ داد. بسیاری از محققین تحولات اجتماعی اخیر در کشورهای خاورمیانه را بیشتر از منظر اقتصاد سیاسی تبیین می‌نمایند. از دید آن‌ها سیاست‌های دولت با اقتصاد، جامعه، طبقات و ایدئولوژی در ارتباط و تعامل صحیح نبوده است. بنابراین در این نوع از سیستم‌ها نظام اجتماعی در مدار کار و تولید و تقسیم کار فنی و اجتماعی و در پرتو عقل و خرد و علم و اختیار و انتخاب انسان و مدرنیته شکل نگرفته و از آنجائی که اغلب این نظام‌ها دارای ماهیئت ایدئولوژیک و رانتی بوده، هیچگاه نتوانسته‌اند جامعه را در مدار تقویت طبقات مولد و توسعه پایدار قرار دهند. بدلیل عدم رابطه صحیح دولت با جامعه و نبود زیر ساخت‌های لازمه گروه‌های مختلف در جوامع کشورهای خاورمیانه نه تنها در تخصم با دولت بلکه همواره در صدد تخریب و یا حذف یکدیگرند. در چنین شرایطی عوامل درونی غیر دموکراتیک (ارتش) و بیرونی بر روند تغییرات در این کشورها تاثیر گذار بوده و نتایج نامطلوبی را در مسائل مختلف این کشورها بر جای می‌گذارد. اعتراضات اخیر در خاورمیانه بدلیل محرومیت‌های زیاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود که ساله‌ای متوالی بتوسط نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک بر مردم منطقه تحمیل شده بود. قیام مردم تونس بر ضد نظام دیکتاتوری بن علی و سرنگونی او باعث گشت تا دیگر ملل محروم خاورمیانه برای رهایی از محرومیت‌های ایجاد شده بپاخیزند. خیزش مردم مصر که منجر به سرنگونی نظام اقتدارگرای حسنی مبارک شد را می‌توان در همین راستا و با انگیزه بیرونی از دیگر ملل بپا خواسته خاورمیانه ارزیابی نمود. ریشه‌های اعتراضات و تحولات مصر را می‌توان در متغیرهای مختلفی جستجو نمود. نظام اقتدارگرای مبارک با فضای بسته سیاسی و مطالبات گسترده شهروندان مصری در خصوص حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و وجود شبکه‌های اجتماعی غیر دولتی طی مدت کوتاهی نظام اقتدارگرای سی ساله مبارک را به زیر کشید. اما مصر پس از انقلاب به زودی دریافت که با چالش‌های متعددی چون مسائل اقتصادی، امنیتی، نحوه ی تقسیم قدرت و یکپارچگی و وحدت مواجه هست.

مرحله پنجم اخوان المسلمین را می‌باید از آغاز انقلاب مصر دانست. با وجود اینکه اخوانی‌ها برای مدت دو دهه تحت فشار و سرکوب دولت حسنی مبارک قرار داشتند ولی در آغاز اعتراضات مردم مصر (۲۵ ژانویه ۲۰۱۱) حاضر به شرکت در این اعتراضات نگشتند. تحركات مردمی در ۲۵ ژانویه با استفاده از اینترنت از سوی دو مجموعه «جوانان ۶ آوریل» و «همه ما خالد سعید هستیم» شروع که در کنار جوانان پر شور انقلابی گروه‌های لیبرال قرار داشتند و تا

۲۷ ژانویه بدون حضور اخوانی‌ها به اعتراضات بر علیه حکومت حسنی مبارک ادامه دادند. فضای مجازی به‌عنوان مهمترین ابزار بسیج و سازمان دهی ضد دولتی مورد استفاده معترضین بخصوص جوانان مصری قرار گرفت و از همان ابتدا بسیاری نام جنبش انقلابی مصر را انقلاب اینترنت مصر نام نهادند (موثقی و عطارزاده، ۱۳۹۱، ۱۸۰). استفاده از فضای مجازی برای کشاندن مردم به خیابان‌ها بسیار موثر افتاد. حکومت مبارک برای جلوگیری از گسترش اعتراضات سیستم سرکوب، قطع مقطعی اینترنت، فیلترینگ سایت‌های فیس بوک و توییتر را در دستور کار خود قرار داد ولی نتوانست موفقیتی در این راه کسب نماید. محمد مهدی عاکف رهبر اخوان به‌همراه دیگر رهبران این جنبش تا ۲۸ ژانویه ورود به خیابان‌ها و شرکت در تظاهرات را به دلیل تهدیدات امنیتی دولت مبارک ممنوع کرده بودند. اما از این تاریخ به بعد و در پی گسترش اعتراضات مردمی مصر اخوانی‌ها در کنار مردم و دیگر جریان‌ها و احزاب اپوزیسیون وارد اعتراضات خیابانی شدند که در نهایت در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ با استعفای مبارک انقلاب مصر به پیروزی رسید و قرار شد برای مدت شش ماه یعنی تا زمان انتخابات پارلمانی قدرت در اختیار شورای عالی نظامی مصر قرار گیرد. در این مدت رهبران اخوان المسلمین تلاش نمود تا از طریق تأسیس حزب آزادی و عدالت، بازوی سیاسی خود را به یک حزب برتر و مسلط بر امور مصر تبدیل کنند و برای این منظور رهبران اخوان در صدد مدارا با ارتش و بازیگران خارجی برآمدند. از آنجائی که بسیاری از احزاب و گروه‌های لیبرال و سکولار مصر نسبت به نیت جنبش اخوان المسلمین بد بین بودند، اعلام نمودند که جنبش اخوان المسلمین در اندیشه کسب قدرت برای ایجاد یک حکومت اسلامی در مصر هست. برای مقابله با این تبلیغات قبل از انتخابات سال ۲۰۱۲ برخی از رهبران اخوان با اعلام اینکه حکومت قرآن و قانون در کنار هم قرار دارد و ما تا آخرین لحظه از عمر بدنبال دموکراسی هستیم سعی در خنثی نمودن تبلیغات و اتهامات سکولارها و لیبرال‌های مصر برآمدند. طرفداران اخوان المسلمین با حمایت از حزب آزادی و عدالت و حضور گسترده در انتخابات سه مرحله‌ای مجلس نمایندگان مصر در سال ۲۰۱۲ توانستند با کسب ۴۱ درصد از کرسی‌ها به‌عنوان قدرتمندترین حزب و حزب دیگر اسلامی بنام سلفی نور با کسب ۲۰ درصد آرا به‌عنوان دومین حزب به پارلمان راه یابند. بدین ترتیب اکثریت شورای تدوین کننده قانون اساسی مصر در اختیار اسلام‌گرایان قرار گرفت. در قانون اساسی جدید مصر اسلام‌گرایان سعی نمودند تا قوانین این کشور مطابق با شریعت وضع گردد و این نتوانسته بود تعادلی بین احکام اسلامی و

ریشه‌های دمکراتیک در مصر برقرار سازد. بدین سبب بود که بدبینی سکولارها و گروه‌های لیبرال دیگر نسبت به تدوین قانون اساسی از طرف گروه‌های اسلامی مجلس بیشتر شد. چرا که حال اخوان المسلمین می‌توانست با در نظر گرفتن آن دسته از مسائل دموکراتیک که با اسلام همخوانی دارد قانون اساسی را تدوین نماید. این مساله شک و بدبینی لیبرال‌ها را شدت بخشید و به همین علت بسیاری از مصری‌ها حاضر به شرکت در رای گیری برای قانون اساسی مصر نگردیدند و تنها ۳۳ درصد از کل جمعیت مصر در رای گیری شرکت کردند و از کل رای دهندگان قانون اساسی فقط ۶۳/۸ درصد از شرکت کنندگان به آن رای دادند. این به معنی یک پنجم یا ۲۰ درصد از کل واجدین شرایط در انتخابات بود. در انتخابات ریاست جمهوری مصر نیز تنها ۴۶ درصد مردم در آن شرکت کردند و محمد مرسی از سوی «حزب آزادی و عدالت» با کسب ۱۳۱/۲۳۰/۱۳ رای یعنی ۵۱/۷۳ درصد آرا کمی بالاتر از احمد شفیق غرب گرا (۳۸۰/۳۴۷/۱۲ رای یعنی ۲۳/۴۸ درصد) به‌عنوان اولین رئیس جمهور مصر بعد از انقلاب به پیروزی رسید (fa.wikipedia, 2014). مرسی با وجود پشتوانه کمی که از مردم کسب نموده بود سعی نمود تا با اقداماتی بر اختیارات خود بیفزاید. بدین منظور او دادستان کل را بر کنار و اعلام نمود که قوه قضائیه حق مخالفت با دستورات رئیس جمهور را ندارد (امیر عبداللهمیان، ۱۳۹۲: ۱۹۵). این عمل او بنوعی مقابله با اصل ۶۸ و ۱۷۹ قانون اساسی مصر که مصونیت تصمیمات قضات را محترم می‌شمارد و اینکه دادستان بایستی به وسیله مجلس عوام بر اساس آنچه که قانون در نظر گرفته است کنترل و نظارت شود، تلقی گشت. در نگاه بسیاری از احزاب سیاسی مصر، این رفتار مرسی نشات گرفته از تضاد اندیشه اخوان المسلمین با دموکراسی بود. بدین سبب اعتراضات مردم مصر بر علیه مرسی گسترش یافت و بسیاری از سکولارها و لیبرال‌ها او را فرعون جدید مصر نامیدند. همان‌گونه که ذکر شد در نظام‌های دموکراسی بر اصل تفکیک قوا (تاجایی که ممکن است) و نظارت هر قوه بر دیگری تاکید گردیده است. این اصل یکی از مهمترین شروط لازم برای شکل گیری ساختار دمکراتیک است. مونتسکیو به‌عنوان بنیانگذار نظریه تفکیک قوا اظهار می‌دارد که اگر هر سه قوه در اختیار یک شخص و یا یک هیات قرار گیرد، تمام آزادی‌ها از بین خواهد رفت. جهت جلوگیری از انحراف از قانون اساسی و اجحاف احتمالی حکومت به حقوق مردم ضرورت دارد که قوه قضائیه بر این امور نظارت دقیق داشته باشد. برخی از رفتارهای انحصار گرایانه محمد مرسی، ناتوانی حزب آزادی و عدالت در یکپارچه ساختن اردوگاه اسلام‌گرایان (دوری حزب اسلامی النور از مرسی)، ادامه نامنی،

مشکلات اقتصادی و عدم درک صحیح وضعیت خاص سیاسی (نگاه بدبینانه احزاب و گروه‌ها نسبت به یکدیگر) و فرهنگی جامعه (گسترش اختلافات بین قبطی‌ها و تندروهای اسلامی) در این زمان و نادیده نگاشتن شرکت افشار گوناگون و پیروان مذاهب مختلف در انقلاب مصر از طرف مرسی همگی باعث ایجاد جو پر تنش در مصر و کشانده شدن بسیاری از جوانان مصری به خیابان‌ها در اعتراض به او گردید. معترضان مرسی با ایجاد جنبش اعتراضی تمرد و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اعلام اینکه اگر مرسی کمتر از ۱۵ میلیون رای کسب نموده ما با بیشتر از آن به خیابان‌ها می‌آئیم، سریعاً تبدیل به یک جنبش اعتراضی بزرگ شد. چند روز پیش از اولین سالگرد تحلیف محمد مرسی، موج جدیدی از اعتراضات علیه مرسی به نام جنبش تمرد با جمعیتی حدود ۲۸ میلیون نفر به خیابان‌ها آمدند. معترضان مرسی را متهم به تلاش برای گسترش اختیاراتش نمودند و خواهان کناره‌گیری او از قدرت و برگزاری انتخابات زود هنگام بودند. با وجود اینکه هفت تن از وزرای مرسی در همراهی با این اعتراضات استعفا نمودند ولی مرسی این خواسته معترضین را رد کرد. نظامیان ناخرسند از اعمال مرسی (برکناری ژنرال محمد حسین طنطاوی رئیس ارتش مصر به دستور مرسی) از وضعیت پیش آمده سوء استفاده نمود و رئیس ارتش مصر (عبدالفتاح السیسی) با یک کودتا مرسی را برکنار و قدرت را بدست گرفت و حزب اخوان المسلمین غیر قانونی اعلام نمود.

نتیجه‌گیری

در بررسی انجام شده نشان داده شد مصر کشوری است که از لحاظ غنای فرهنگی، سابقه تاریخی- تمدنی، جامع موزائیکی، و وجود گرایش‌های متفاوت سیاسی، قومی، مذهبی از جمله وجود اسلام‌گرایان، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها، سکولارها، سلفی‌ها و مسیحیان با دیگر کشورهای عربی متفاوت هست. ساختار جامعه سیاسی مصر بگونه‌ای است که اکثر احزاب سیاسی در گذشته وابسته به حکومت، فاقد قدرت مستقل و یا برخی دیگر مانند (احزاب دینی) دارای ساختار ایدئولوژیکی بودند. پس از سرنگونی نظام مبارک و تحولات اخیر، احزاب مصر هنوز نتوانستند خود را تصحیح و با شرایط روز تطبیق دهند. در تحولات سال ۲۰۱۱ مصر، حزب اخوان المسلمین بدلیل محافظه‌کاری در ابتدا به این تحولات به دیده شک و تردید نگاه نمود و پس از گذشت سه روز از قیام مردم بر ضد مبارک به صف مردم پیوست. در آن هنگام اخوان المسلمین از یک سو به دلیل آنکه احتمال قیام فراگیر را نمی‌داد و از سوی دیگر برای خود

جایگاهی در بین نیروهای لیبرال و دیگر گروه‌ها جایگاهی متصور نبود، در روز خشم مصری‌ها وارد میدان نشد. اخوان همچنین در ابتدا اعلام نمود که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نخواهد کرد ولی بعد از مدتی تغییر رویه داد و در انتخابات شرکت نمود و مورد شک و تردید بسیاری از گروه‌ها و احزاب لیبرال مصری قرار گرفت. علت شرکت در انتخابات را در هدف نهایی این حزب که خواهان تشکیل یک حکومت اسلامی و شرکت در انتخابات را یک وظیفه اسلامی و واجب شرعی می‌داند، می‌باید جستجو کرد. در واقع احزاب دینی، ایدئولوژی خود را بر هر مساله دیگری در جامعه مقدم دانسته و همواره جامعه را به‌عنوان اهرمی برای رسیدن به هدف خود می‌دانند. در اندیشه سیاسی اخوان المسلمین خلافت اسلامی دارای ویژگی‌هایی نظیر تساوی در جنس، نژاد و رنگ است و در این خلافت باید از سیستم‌های اخلاقی و قضایی خاص اسلامی استفاده شود. رهبران اخوان المسلمین برای رسیدن به این هدف از تاکتیک‌های مختلف استفاده نمودند. برخی از اخوانی‌ها با تأثر از اندیشه سید قطب برای رسیدن به این هدف، دموکراسی را به‌عنوان شکلی از ارتداد می‌دانستند و این گونه استدلال می‌کردند که دموکراسی نه تنها یک اشتباه تاکتیکی نیست بلکه معصیتی نابخشودنی است. چراکه دموکراسی حاکمیت انسان را برتر از حاکمیت خدواند بر روی زمین می‌دانند و این به معنی جاهلیت هست و باید با آن مبارزه نمود. بدین سبب برخی اعضای آن اقدام به سازماندهی نظامی و قیام مسلحانه نمودند (Leiken & Stinen, 2007: 110-111). برخی دیگر که در جناح میانه روی جای می‌گرفتند با تفکر خشونت‌آمیز و اقدام مسلحانه جهت رسیدن به حکومت اسلامی موافق نبودند. این گروه نگرش بازتری نسبت به دموکراسی و قوانین شهروندی داشتند و سعی می‌نمودند تا برخی از قوانین دموکراتیک را در همسویی و همراهی قوانین شریعت نشان دهند. در حقیقت اخوانی‌ها به اصول دموکراتیک به‌عنوان یک ارزش اعتقادی ندارند ولی بیشتر به آن برای رسیدن به قدرت می‌نگرند. علت حمایت اسلام‌گرایان اخوانی از ارزش‌های دموکراسی و حقوق بشر در مقاطع خاص در این است که خود این‌ها قربانیان اصلی فقدان این ارزش‌ها بوده و سال‌ها تجربه شکنجه و سرکوب توسط نظام‌های اقتدارگرای مصر را دارند. بهر روی جناح‌های مختلف جماعت اخوان المسلمین در یک ایده یعنی تشکیل حکومت اسلامی دارای هدفی مشترک بودند و این به معنی تلاش برای حذف احزاب دیگر مصری بود که نمی‌توانستند در یک حکومت الهی جایگاهی داشته باشند. البته دیگر احزاب سیاسی مصر هم با تمام شعارهای دموکراتیک خود کم و بیش دارای اینچنین خصوصیات هستند و بیشتر میل به

حذف یکدیگر دارند تا تقسیم قدرت. با گذشت مدت کوتاهی از سرنگونی مبارک و با قرار گرفتن قدرت در دستان محمد مرسی انتظار می‌رفت تا ملت مصر روی آرامش، سعادت و رفاه را در عرصه‌های مختلف ببیند. اما مشکلات زیاد مصر از جمله مشکلات اقتصادی، تندروی‌های برخی گروه‌های اسلامی به‌مراه تلاش مرسی برای تغییر برخی از قوانین در جهت تحکیم قدرت خود و حزب اخوان المسلمین سبب گشت تا اکثر مردم مصر از او روی برگردانند. مرسی برای تثبیت قدرت حکومت اخوانی سعی نمود سیاست‌های حزبی و سخت گیرانه ای برای انحصار قدرت و تضعیف مخالفین در سیاست داخلی مصر بخصوص نهادهای امنیت و ارتش و قوه قضائیه را پیشه کند. حتی قبل از ریاست جمهوری مرسی، اخوان المسلمین از طریق نمایندگان خود در تدوین قانون اساسی جدید مصر به نوعی درصد برآمدند تا خواسته‌های سایر گروه‌ها از جمله لیبرال‌ها، ملی‌گرایان و مسیحیان را به حاشیه براند. در یک سال زمامداری مرسی حتی ابتدائی‌ترین خواسته‌های جوانان، ایجاد تغییر در حقوق زنان و بهتر شدن وضعیت اقتصادی، تحقق نیافت. در پایان این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که در جامعه موزائیکی مصر بدلیل نبود نهادها و زیر ساخت‌های لازم برای تحقق دموکراسی و عدم شناخت صحیح حزب اخوان المسلمین از آرمان‌های دموکراتیک مردم مصر و احزاب رقیب نتوانست حکومت پایداری را تشکیل دهد. احزاب سیاسی مصر نیز که نتوانسته بودند سهمی از قدرت را کسب نمایند، با اولین اشتباه محمد مرسی حاضر به دادن فرصت دیگری به او نشدند. کودتای ارتش و برکناری مرسی و همچنین عدم اعتراض جدی دنیای غرب و گروه‌های لیبرال و آزادیخواه مصر به کودتاگران (عدم رعایت قواعد بازی دموکراتیک) نشان از نبود آمادگی پذیرش دموکراسی در بین گروه‌ها و احزاب مصر هست. چرایی سقوط مرسی از زبان فهمی هویدی نویسنده و تحلیلگر مصری این‌گونه بیان می‌گردد که اخوان المسلمین به رغم مواضع نظری همسو با دموکراسی، از حیث مشی عملی، بایسته‌های دموکراسی را درک نکرد و با برخی از جنبه‌های دموکراسی مخالفت ورزید و همزمان گروه‌های لیبرال و دموکراسی خواه برای تضعیف رقیب و یا حذف رقیب از صحنه قدرت، فرصت چندانی به مرسی برای دوران آزمون و خطا ندادند. بنابراین علت سقوط اخوان المسلمین و شخص مرسی را می‌باید در نبود زیر ساخت‌های لازم در مصر و جمع نگر دیدن دموکراسی و دین در یک ظرف دانست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۹). *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: انتشارات آشیان.
- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۲). *نوسلفی‌گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه*، چاپ دوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۸۷). *اخوان المسلمین بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، چاپ سوم. تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۲). *ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی*، چاپ دوم. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۷). «اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر»، *پگاه حوزه*، شماره ۲۰۹.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۶). *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بهشتی معز، رضا (۱۳۷۵). *درآمد نظری بر تاریخ دموکراسی*. تهران: طرح نو.
- بیتهم، دیوید و بویل، کورین (۱۳۸۴). *دموکراسی چیست: آشنایی با دموکراسی*، چاپ سوم. ترجمه شهرام نقش تبریزی. تهران: ققنوس.
- جونز، و. ت (۱۳۸۰). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، جلد دوم، چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر.
- دفتر برنامه ریزی و خدمات آموزشی وزارت امور خارجه (۱۳۷۳). *احزاب سیاسی مصر*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات.
- دکمجیان، ریچارد هرایر (۱۳۹۰). *جنبش‌های اسلامی معاصر جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، جلد اول. تهران: نشر موسسه کیهان.
- رزق، جابر (۱۳۸۴). *دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا*، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۹). «موانع دموکراسی در خاورمیانه». *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۸، تابستان.
- سلطانی فرد، محمد حسین (۱۳۸۶). *ریشه‌ها و تاریخچه اصولگرایی در مصر*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سعید، بایی (۱۳۷۹). *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری. تهران: دانشگاه تهران.

_____ دموکراسی و اسلام سیاسی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی اخوان المسلمین مصر

ضابط پور، غلامرضا (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی. تهران: کانون اندیشه جوان. خامه یار، عباس (۱۳۹۰). ایران و اخوان المسلمین؛ عوامل همگرایی و واگرایی. تهران: موسسه اندیشه سازان نور.

عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.

غفاری، مصطفی (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی: تحلیل موج نوین بیداری در اندیشه آیتاله خامنه‌ای»، در کتاب **بیداری اسلامی در نظر و عمل**، به کوشش اصغر افتخاری. تهران: انتشارات امام صادق (ع).

موثقی گیلانی، احمد و عطارزاده، بهزاد (۱۳۹۱). «نقش و تاثیر فضای مجازی در جنبش‌های اجتماعی؛ مطالعه موردی مصر». **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال هفتم، شماره ۳، تابستان.

محمد، ابراهیم (۱۳۸۴). **جمعیت اخوان المسلمین**. تهران: اندیشه سازان نور.

نقیب زاده، احمد (۱۳۷۲). «نهادها و تاسیسات دموکراسی»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲ و ۱ مهر و آبان.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵). **مکاتب سیاسی معاصر: نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم**، چاپ سوم. تهران: انتشارات نقش جهان.

(ب) منابع انگلیسی

Leiken R.S. & Stinen, B. (2007). "Moderate Moslem Brotherhood", **Foreign Affairs**, No. 86.

<http://alhasanain.org/persian/%3Fcom%3Dcontent%26id%3D1563,30/05/201>

<http://fa.wikipedia.org/wiki/2014/11/28>

<http://zayeri.blogfa.com/post-37.aspx,11/03/2014>

